

پروتی برتیت سنگینه است شاید در استیلای عرب اینطور کرده باشند یک دست خسرو را که  
نیزه گرفتند قدری از سر اسب سگته شده است بدین شکلی اندوخته هزار دست اینطور جاری  
و نقاشی این صفت و دست می توان و خاک کرده که گتر دیده شده است اعضا مناسب اندام دست گمان  
میه بجای خود بکار رفته حالا محال است کسی بتواند اینطور جاری کند دم اسب اطوری قلم زده است که موها  
شود اسب هم زره پوش است و حلقه های زره را چنان نهوده و با یکدیگر پیوسته است که ملاحظه آن خبر  
انگیز است زین و برک اسب نیز فرنگی شده است ساخری اسب بازو نمایان است مشکوکه های زیادی چنان  
گردد حالا رسم دارند در سر و گردن اسب دست و دو مشکوکه دیگر خیلی بزرگ و بلند از دو طرف عقب  
آویخته است بجای ترک بند یا عوض رکاب یا محض زینت بوده است صنوبر الای این مثال با صورت خسرو است  
ایستاده است شمشیر استی بطور فدا آره های قدیم در جلوه و پاکد اشتی یک دست بعد آره تکیه کرده دست  
دیگر شش دست مؤبد مؤبدان است که در پار خسرو ایستاده است هر دو حلقه را گرفته اند که علامت اتحاد  
و کجیبی است لباس خسرو تاجی مکتل بجا هر است و کلبه کوتاه که آویزهای جواهر دارد و شلوار مکی در پا و  
که همین کفشهای فرنگی متداول حالیه شده است طرز لباس مؤبد مؤبدان هم به عینو مات غیر اینکه تاج جواهر  
ندارد طرف چپ خسرو صورت زنی است که گویا شیرین باشد در یک دستش ابروی است و دست دیگر زان  
کرده حلقه را گرفته است لباس شیرین لباس رسمی بلکه نخلپس و فرانسه مشابته دارد شیل بند می

شیرین است بطاآنچه پستی است که در پستک معلوم نمیشود چه پوست است با سبب نزع لباس سندی و  
 دارندی و فزونی است در سمت است طاق صورت شکار هر که خسرو است که در مرداب و نیزار با زور و کرجی میکند  
 شکارشان از خون و مرغانی و ماهی مرکب است خسرو ایمان دولت و عطف و ترب در زور قمانتند از  
 نیزار با خون میدوانند خسرو با تیر سینه مطربان و غنیشان که بعضی نیستند آلات طرب مخصوص جنگ در دست  
 دارند فیلهای زیاد و جاری شده است که بعضی هر که میرانند بعضی شکار را حمل میکنند این اشکال را اینگونه  
 در بزه کاری شده است چنان خوب نقش شده است و فیلهاد و حکما را طوری خوب تجاری کرده اند که  
 حیران میکند بالای این صفتها فاعلی واجب باشی محمد پیغمبر میفرماید که از طواشس کیلان بوده است زحمت  
 صورت مرحوم شاهزاده را نشسته و شمشیر و پیرش و پیر کوچک و بزرگش را داده است تجاری نموده خود آغوش  
 را هم باینات مکرده ایستاده در جلوسا شاهزاده نقش کرده اند طوری بد و پعا عده که واقعا متوج است و طاق  
 را ضایع کرده است و بسکه بد تجاری شده روی اشکال ارکت آمیزی کرده اند اتمی باین تصنیع طاق شده است  
 مقابل این شکارگاه خون و صفت است طاق شکار هر که مرال نقش شده است در اینجا پادشاه  
 ایستاده چتر بزرگی بالای سرش نگاه داشته اند سایر مردم شکار میکنند و مرال میدوانند اینجا هر که  
 سوار است و شتر پیچند و کشته های مرال بیشتر حمل کرده اند بعضی از اشکال این طرف تا تمام است که از ابتدا  
 ناقص مانده است اطراف این اشکال سلیمی و کل بوده است بطرز خیلی خوب دست نقش شده است

مخصوص در جلوی او آن که خیلی خوب نبت کرده اند روی هلال طاق از طرف پروان و ملکه نقره شده است ۶۸  
 یکی شکسته و افتاده است ریکی بی عیب باقی است در وسط دو طکت نقطه وسط قوس هلال ۶۹  
 رو ببالا که می آید آن حضرتشان ولتی بوده است از پکن پروان و روه اند بسیار متاخر تجاری شده است  
 در خارج طاق پله با آرسنک ساخته اند که اگر کوه بی لای طاق می رسد لکن از این پله با مالار فستخانی از کاشانی  
 نیست چند نفر کوه رو که شب در می تون قه بود و دانش می کردند اینجا آمدند از پکن کبابی صاف و جامی  
 سخت بالا می رفتند که در قون چمکنس و یخ حیوان نیست بسیار رایه تعجب بود عکاسی از عکس طاقها و عمارات  
 برداشت آنها و کار که مردم درین سکنا نوشته اند جای سالم باقی نگذاشته است بعد ازین طاق این  
 طاق دیگری است که چکتر مثال و فخر تجاری شده است اما به خوبی و وقت طاق اول می گویند چکتر  
 ساپور و سپر است خطوط پهلوی هم نوشته شده بود ترجمان پیش عمارت و الدوله ملاحظه شد اینجا  
 ترجمان

اینکه صورتش اینجا است بهترین پرستاران دین مرز است شاهشاهان ساپور اصل پادشاه  
 ایران و عراق غرب است خدای خدایان پرستاران منب مرز بهترین پادشاهان مرز ایران  
 شاه آسمانی نشتر شدند خدایان پادشاهان فارسی

ترجمه لوح دیگر

۶۹ صاحب این صورت بهترین پستانان شب مرز است و او زنی شاه پادشاه ایران و عراق است

اصل آسمانی و بهترین جدا و از طایفه بر مرزیه شاه شامان ده و زنی است

ازین ایوان که میگذرد و در روی پسنکی که گویا صورت نقش شده یکی زده است دیگر شاپور و زنی

یکم دیگر هم در زیر پای شاپور و زنی افتاده لگده کرده اند دور سر زده است طوق نور و خطوط شعاعی نقش شده است

بطوریکه حالا در صورت بر پسنک کشیده میشود بعد ازین طاقها و اشکال عمادالدوله حوضخانه ساخته در

آن ایوان و عمارت عالی بنا کرده است درین عمارت بسیار است یک تکه چهر زده آورده بودند و در

از زیر خاک پروان آمده در کنار دریاچه گذاشته بودند خوب تجاری شده و بی عیب مانده است یک صفت

مجتربیم بیانات تجاریه قدیم از زیر خاک پروان آمده اما صورت و سیاهی آن در دست معلوم نیست شکل

و اندام آدمی است بزرگ گفتند در این اعتقاد می بین پسنک دارند در لزوتب و نوبه و سایر امراض نخود

و کتشم و سایر نذورات بیای این سنگ می آرند و غالباً محروم میروند بالطبع مردمان بلده و احمد خلد

امروز هم پهل بودم اشتها نبود رنگ چهره و بشه خوب نیست قدری در مرتبه فوقانی عمارت خواهم

عنه الملك معیر الممالک حکیمباشی طلزون میرزا علیخان مهد علیخان محمد علیخان و غیره بودند

عصر عاودیه مراجعت کردیم سر آب قریه بطام که در میان عوام بطلاق پستان مشهور است در او

متجاوز از یکصد پسنک آب وارد رفته کم میشود و بهار پیش از نعت شت سنگ باقی میماند و این

بزرگ و قرار معینه قلمت می شود مراد حاصل چنانکه بود سرخلی کاوشند و این بلوک که ازین آب مشروب  
 میشود در فایز بلوک ببطام میویسند و قصبه ببطام که سبوزانار قلعه و بیواتان معلوم است  
 دورتر از محلی است که حالاد کده ببطام واقع است



روز دوشنبه ششم شعبان در منزل اوقت شد همه آمدند وقتد وزیر امور خارج ناظم افندی شازده و  
 معین طهران و فنی افندی شبنم شانی متوقف کران نشانان بحضور آورد میرزا دینان کارگذار معام خارج  
 کران نشانان و میرزا موسی کیلانی ناظر امور سرحدیه انجام بودند آقا حسن پسر حاجی عنیل تبریز هم که  
 کران نشانان تجارت دارد میگفت آدم خوب دستی است بحضور آمده بود عصری توپهای کران نشانان  
 جلوه ارت نشانند استیر اندازی کردند عا شاپی از سر مقوله بود بسیار خوب تیر انداختند هر کلوها  
 بنشان خورد کتر اینطور تیر اندازی توپ بیده شده بود که یکی خفاکنده فوج قرونی هم با کمال شکوه مشق  
 کرده با صحت شاپسپه تیر اندازی کردند سواران پیشگوی ارتسانی و کران نشانان با اسب باغند تنگ



روز شنبه ششم شعبان امروز صبح سوار شده بکشت و پیر خیر رقم با محمد الذول حبیب الله خان سیرتیب  
 ساعد الذول محمد حیدر خان سیرتیب نزد قدیمی صاحب گنجان سوار قسم بعد کالک خواسته و شمال را ندیم دریا  
 کوه پسکی شوی بهار پیاده شدیم عند الملک میرزا علیخان محقق محمد حیدر خان شیب دست محمد علیخان آقا  
 میرزا محمد خان حسین خان شیب دست بودند در مقابل اینجا که بنا خودیم کوه شکست شوی مثل دیوار صاف بود و  
 کوه رو که پر پرورد طاق بطام کوه میرفتند اینجا هم پارسند در کمال چاکلی تا بالای کوه رفتند خیلی قدرت و چاک  
 میوه محمد علیخان هم خواست عقب آنها برود چند قدمی رفت عاجز شد و ماند با محمد بناری در صحن  
 پختی و بی اشتیاقی صرف شد و دو نفر شاهسون بعد ادی یک که برزده بودند آوردند طوائف شاهسون  
 امسال بواسطه بی طغنی عجب متفرق شده اند از غلادینا اینجا که بنهارا تا حدیم بلکه و صاف بود از اینجا بیابان  
 سکلانج و دره و تپه است کالک چند ان خوب نیست یک بلندی کردن مانند هم بود کالک که میگذشت  
 اما بهتیماط سوار سب شدم این همه راهی است که از کرمانستان بریانج میسرود در دامن کوه

۷۲ بواجه اشجار و آبادی پیدا بود گفته گشت است قریه بر خیر این طرف است مردود و بسیار کثیف است  
 از دامنه کوه که سراب چشمه است همه جا کنار بندر آذوقه پدید و گرد و کاشته شده است بهار باید  
 خیلی با صفا باشد و انتهای این اشجار متصل بدامنه پیکو و تخی عماد الدوله ساخته است و حوضی  
 که پاشویه و لبه آن سنگی است خیلی وسیع خوب آب بسیار صاف و پاک دارد که از کمال صافی کبود است  
 قدری بر تعالی عصرانه و چای خوردیم عصر مراجعت بمنزل شد



روز چهارشنبه ششم شعبان در منزل ما نیم درازا و غیرم آمدند در تحیف اردو و کسر کردن بعضی تجلات مقررین گناه  
 گفتگو بود مشیر الدوله هم آمد پاره قرار دادیم بعضی امتد حاصله کرمانشاهان او را پسته بودم امین السلطان  
 آوردیم از چربسیر نمونه خریداری شد مخصوصاً کلاه نمد خوب ساخته اند خیلی پسندیدیم



۷۷ روز پنجشنبه شعبان این چند روز بعضی شجاعت متفرقه تبسح شده بود یکبار همه را خواندم ختم ششم

آقا سید صادق محمد که سینه پیش از حرکت اردو عسکراتی و دنیا پیرای خودشان و آقا شیخ محمد حسین شهرت

و آقا شیخ که غسبات تازه مراجعت کرده است بحضور آمدند عصر خام رقم

حالت شهرک را نشان در بلوکات شمالی و جنوبی و شرقی و غربی

شهرک را نشان تقریباً مقبره از خانه دارد و متجاوز از سی تمام عمومی غیر جماعتی که در خانه و محض است

کاروانسرای تبریز و معتبره غیر آنی برای قوافل زوار است شش کاروانسراست راست بازار معتبره کاروانسرا

از میدان پنجاه ابتدا شده دروازه سقر آقا منتی میوه آب معتبر این شهر پیرای است که از سمت شرقی شهر

منی باغات آنست را مشروب کرده بخش میرسد و غیر این هر آب سه قات دیگر است که بیوات باغات

شهر را مشروب میکند باغهای شهر غالباً سمت جنوب و شمال واقع است اما این شهر در کت از کلهر در کت

و قدری کوران سائر طوایف شهری قدیمی غرب است که تخمین بقاعده هزار نفر است و در غالب خصوص

از هزار و دوازده و متر و جمعیت زیاد میشود مساجد معتبر این شهر مسجد جامع است که پشت آن از حاجی <sup>علیخان</sup>

رنج با کرده مسجد تاسانی از اربعین ساخته است دیگر مسجد مدرسه حاجی شهباز خان و مسجد و

عالیه مشیره محمد علی میرزای مرحوم زن زین العابدین خان سپهسپه قاجار و مسجد عماد الدوله است که تازه ختم

و بنای عالی دارد و ساعت بزرگ برای تعیین اوقات شبان روزی نصب کرده است صنایع مختصه این شهر



علاوه بر آنچه در سپایر بلاد معمول است صنعت نسج سازنی است که در کل نچه در نهایت خوبی و کمال استیفا  
 میسازند و دیگر صنعت نمد مالی است که کلاه نمد و فرجی و غیره را نسبت بسیار جاها بهتر و شتر میسازند عالی باها  
 درین شهرست عمارت دیوانی معروف این شهر عمارت و باغ معروف محمد علی میرزا قلعه حاجی کریم مشهور  
 بدکشا که عمارت آنرا عماد الدوله تجدید و مرمت کرده است دیوانخانه بزرگ که سردار آن مشرف بمیدان  
 توپخانه است عمارت کسکول متصل به دیوانخانه اندرون بزرگ متصل بعمارت کسکول عمارت پدستانب  
 عمارت کاخ مابین اندرون و عرش آئین عمارت عرش آئین پشت دیوانخانه طویل و خلوت فاصله میان  
 عمارت کسکول و دیوانخانه قورخانه سمت جنوبی باغ شاهزاده چا پارخانه شت باغ میدان سپهسالار  
 سمت جنوبی عمارت دیوانی میدان توپخانه که فی الحقیقه جلوه خان عمارت دیوانی است محبس دیوانی طرف  
 جنوبی دیوانخانه نقاره خانه جنوبی میدان توپخانه سمت شرقی کرانشان الی پستون بلکه حاجی آباد است  
 قرا و مزارع آن غالباً ملکی قایمان و اعیان کرانشان است آب مخصوص ندارد بساتین و چشمه شرب میوه  
 و بیشتر زراعت این جنگل کندم وجودیم است فایده مختصرم از چوب و غیره دارند زارع این سمت از طوائف مقرر  
 و خوش نشین است از سمت شرقی بامی شت فتنی میشود بیلاق کرانشان این سمت است که در بنید  
 که فاصله بلکه کرانشان با هیدشت است از کوههای بزرگ شمرده میشود و مسپله همین کوه بنام سپه  
 فتنی است در بنا و در این مسپله را کرده و در بنیاری زرد کوه میماند درین کوه متعلق بکرانشان

۷۵ قرا و مزارع بسیار است رعیت آن معتقد است و آب چشمه قنات زراعت میکند

جهت شمالی میان در بنیاد است طایفه توتلی و احمدوند بستوی و لر و مدنگه زراعت می کنند اینجا

و رود که بعد از مصرف زراعت فاضل آن تبرا سودا داخل میشود مجرای سراب نیلوفر هم ابتداء از سمت شمال است

طرف جنوب تا که رسید محال بود فرمان است که با آب قنات و چشمه زراعتشان مشروب میشود رعیت اینجا

معتقد است تخم پست و دونه قریب دارد غالب زراعت این سمت کدوم و جو و فایه نمصر است در اینجا

این جلگه طایفه عثمانوند ساکنند که جنج کزندی سپر باز میدهند و سخای صین جلگه هیلان است

باین مشرق و شمال در سلسله کوه پرو و کشت طایفه پایره ند ساکنند آب این سمت چشمه قنات و چشمه زراعت

دیم است و این سلسله پرو و پستون مجرود واقع شده بجائی اتصال ندارد

باین شمال و مغرب مزارع سراب نیلوفر و آب آن در چهل قریه دلت خالصه زراعت میشود زراعت این سمت

شلوک است برنج نیلوفری معروف محصول این سمت است

جنوب مشرق رود خانه کاه اسپاب است که جلگه همچال و صحرای مشرقی شمالی را نیز مشروب کرده زراعت

شلوک و کدوم و جو و پسته و غیره میشود



رو جمعه دهم شعبان از عادیه بفرم ما هیدشت حرکت شد از عادیه تا ما هیدشت پنج فرسنگ مسافت است  
۷۶ و از شهر کرمانشاهان چهار فرسخ صبح از درب شرقی باغ عادیه پیرون آمده سوار شدیم عماد الدوله و شیرالدوله  
و معتمد الملک بودند بسا قتی زین بزرگ قدیم که بر اسب بسته اند عبور کردیم کاروانسرا دوی هم آن طرف بود کاروانسرا  
چون محل توقف قافل نیست قدری خراب شده است بجای الدوله حکم شد کاروانسرا را تعمیر کرده طویل اسباب  
کرمانشاهان قرار بدید از اینجا گذشته از کنار قریه موسوم بکهریز که دو آباد پر دختی است و در سمت چپ واقع بود  
که ششم سجاده رسیده سمت کرمانشاهان اندیم هوا سپرد بود و اطراف بنده داشت باد سرد کرد و غبارهای  
از پشت سر میوزید با وجود آفتاب هوا تاریک بود در کنار شهر بالایی تپه مشهور به تپه فتحعلی خان رقم تمامی شهر  
نمایان بود از تپه دیگر مشهور بچاسرخ که میان باغات آبادی است چشم انداز بسیار خوب دارد همه خانهها و  
دبازارهای شمریده میشد کرمانشاهان شهر معتبری است سرابی که شهر را مشروب میکند آب زیاد دارد  
قریباً از دو فرسخ بالاتر از شهر ششم شهر باجاری است همه جای این دیه باغ و دخت است بسیار دره بار و با  
قلعه حاجی کریم مشهور بدکشا در جلوه بود آب زیادی هم مثل شهر گلواردم قلعه حاجی کریم موجود است چاه شده رقم  
داخل عمارت شدیم دو دست عمارت است عمارت اول دو منبری در وسط دارد یورت زیادی است موضع  
ساخته اند خیلی خراب است تعمیر کلی لازم دارد از اینجا بیاط و باغچه دیگر میرود سمت عمارت است وسط  
کوچک است دخت گل میوه دارد سمت شمال غربی آن بازار است تمام دره و باغات مشرف است چشم انداز

۷۲ و منظر بسیار خوب دارد اینجا سکوی کوچکی ساخته و جلوس کرده اند که همه جا چیداست سر قمر آقا که معبر فایده و زوایا

خوب دیده میشد اجماع زیادی از زن مرد تاشاچی بود قدی با دور بین نگاه کرده بعد نماز خوردیم پیشه

بودند میرزا محمد خان امروز راهب زمین فرود بود اما عیبی نداشت از راهیکه از کوچ باغها میگذشت عبور کرد

براه رسیدیم آسیای بسیاری دیدیم که چوب باغهاست بر جهای آجری محکم بنه دارد کالکه خواسته نشسته

یکسج را ندیم تپه و ما بهر تمام شد بهتدای جلگه ما همیشه رسیدیم راه کالکه طرف راست افتاد جاده متعارف

ست چنانکه الی دو فرسخ دلت و صحرا جزو دمه کرمانشان محبوب میشود بعد خاک ما همیشه است

جلگه ما همیشه بسیار وسیع است دلت آباد زیاد دارد زراعتش در کوه و صحرا غالباً دیم است و در

چهل تخم در زراعت دیمی ارتفاع دارد گیاه زمین خارشتر و شیرین بیان و بعضی جا چمن است سیاه آب با

زیاد دارد که تازه برای اه کالسه که پلهای کوچک ساخته اند از چپ راست تا چشم می رسند جلگه و منظر است

دو ساعت بغروب نمانده بر براط ما همیشه که قریب آرد و بود رسیدیم فوج کوران قلعه رنجیری بر سر

خان سپهرموم پداند خان ران ایستاده بودند اسب خسته سوار شده رقم فوج را دیدیم جوانهای جوان

داشت لشکران فوج بخوبی باید عوض شود بعد وارد منسل شدیم چادر و سر پرده که تازه رسیده بود

بودند خیلی خوب باشکوه دو خیمه بودند شب بعد از شام مردانش پیشه متها بودند هوا قدری سرد بود

ما بین شهر کرمانشان ما همیشه در اوایل آه کرده که غیب و چشمه موسوم بعینش است که راه کالکه

از انجا ساخته بودند از خاک و تالی با هیدشت آتلی که در دو طرف آریه میشد از این قرار است

مت است

بیجان سراب بفرقی خالص سراب مت سراب سفید چشمیاری لوشان <sup>در کوه چهار</sup>

تشرور یکی چابک <sup>بهرین</sup> تشدید عبد <sup>بی ریا</sup> حال چاه <sup>علی آباد</sup>

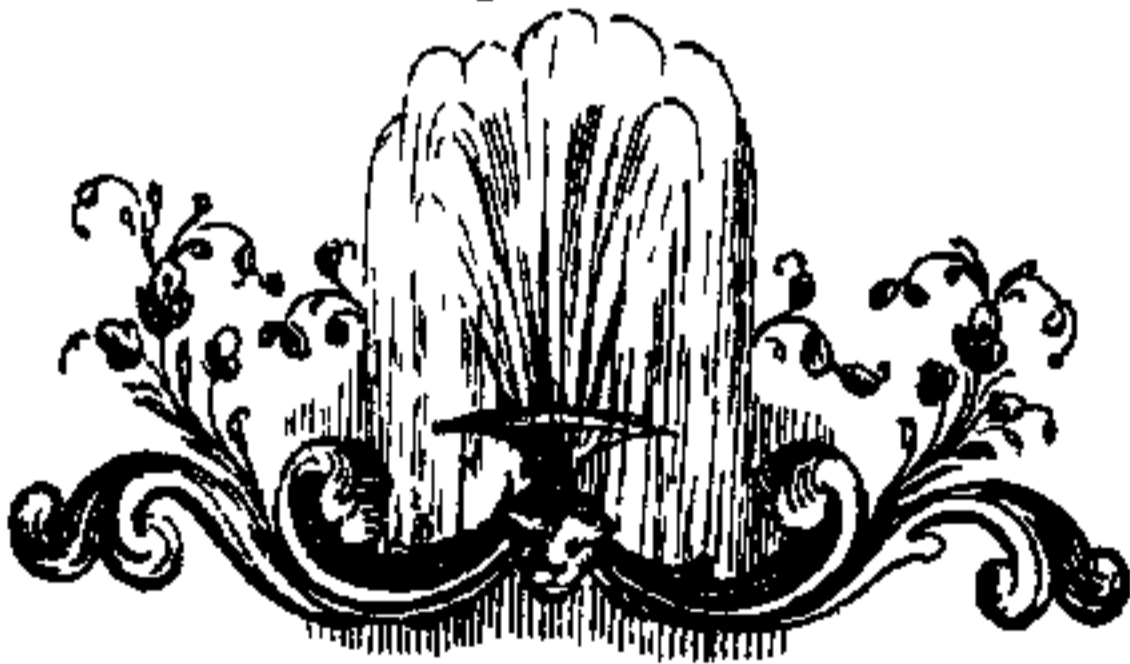
مت چپ

سیاه پد آقا حسین سوار <sup>بزرگدار</sup> کهنه قربانستان <sup>چشمه علی</sup> عمه کوشبران <sup>کوشان</sup>  
سنگ سفید باغله تیکش <sup>کووه</sup> کهریز سراب ندرخان سراب حاجی عباس <sup>چشمه</sup>

طوع اللطیف چشمه سادات جامه سوران بل نام

رو و خاک که از هیدشت میگذرد موسوم بگرانت <sup>منج آن</sup> اینسپ فیروز آباد اول خاک لرستان است

پیشکو و زالو آب در ابتدای خاک کردستان ملحق شده بقراسو میریزد



۷۹ روز شنبه یازدهم شعبان منزل امروز درون آباد است باه راج فرسوخ گنبد آتاش فرخ سنگین بود صبح برآ

بودم بجاکه نشستم مقدمه الملکت بفرج کوران انعامی که داده تقسیم میکرد قدری با جام سپیده صحبت شد علیمردخان

سریب اسپیش درده بود از نزدیک کاروانسرا دره بسیار کیف دل کو چکی در کمال سرعت بجاکه نشستم

از طرف است و چپ جلگه صاف و مسطح است علما و سادات و طوائف زنند و کلمه دستجاری و غیره دین

جلگه لاکند بمسافت دو فرسنگ این جلگه بکوه منتهی شد سوار اسب شده بالای تپه چهار پیاده شدیم باد

نگاه میکردم کوسفند و مال این یاد در محراب بود دولت آبادی زیادست بعد از نماز برای شکار کبک سوار

شدم نزدیک بنارگاه قریه لالابان ملکی محمد رضا خان سربوب فوج زنند بود قدری پائین فرزند دیگر موسوم

بگلربان ملکی خوانین کلهر است اینجا دره و تپه و کوه است جنگل بلوط و بادام تلخ دارد چون نزدیک

آبادی است در خمای بزرگ کنه را قطع کرده اند اشجار جنگل همه کوچک تازه است از پای سردخت کبک سوار

ساری اصلان امین نظام هدایتخان آقا جیه محمد ابراهیمخان شپردت محمد علیخان سلکری

عصه الملکت میر شکار قوشباشی و سپایر بودند پنج کبک در هوا زدیم قوش هم انداختم لکن بواسطه

جنگل قوش نمیتوان انداخت بهیچطور شکار گمان آمدیم تا انتهای کوه که بدره منتهی میشد کالکد و مردم از راه

آمده رسیدند بجاکه نشستم جلگه دیگری منتهی شد که از سمت است دره و تپه داشت و از طرف چپ

صحرای صاف طولانی بود درین جنگل آمووم دیده بودند این محله آمووم بزمیری است سمت است

جاوه ملک و سامان بخائی است و طرف چپ مسکن ملک کلمر صحرا بوده زیاد دارد با کاسک آدم تا بکرت  
 نعل سنگن رسیدیم اسب خواسته سوار شدم از پراپه راندم کالسه و مردم از راه می آمدند این کوه هم خشک بود  
 و بادام تنخ و بونه زیاد دارد یک کبک هم اینجا زدم از راه نتهی ما این آدم بجگه مارون آباد رسیدیم اول آنجا که  
 ملاحظه شد کریم آباد علی محمد پسخان سرتیپ کلمر بود الی پیکر پستک زده و ما هور بود باز جگه دستم شد از نظر  
 تا اینجا غالباً خط راه رو بجنب بود اینجا شمال غریب حرکت کردیم و همه جا از منس و رود ما کوهی اندیم که  
 سمت راست جاوه واقع بود جگه مارون آباد چندان دست ندارد بدو بی آبی موسوم به بدره رسیدیم از آنجا  
 بکاروانسپرا و بعد از آن مارون آباد است عمارتی محمد پسخان سرتیپ کلمر ساخته است دلت اینجا پست  
 و بسیار کیف است فوج و سوار کلمر پستاده بودند سوار اسب شده فوج و سوار را دیدم و چون وقت تنگ بود  
 همه جا و انده تجمل بار و دوار دشم ضعیف رودخانه مارون آباد پست آب سرشور است که از نزدیک قلعه  
 می آید دلت آبادی که در جگه مارون آباد دیده شد

طرف راست

چاه زرد ایضا چاه زرد چاه انکرته چاه ملک چاه زرد

سختی

ذالک دید سپید خلیل لاله بان لایه کوه لاله بان سید حیدر

آبادی که در جگه زیری بنظر رسید



سوان حسن آباد روبرو

منتخب

سوان

روزی که در دلم شمعان بسطه خسته کی در روز در آردن آباد توقف شد قدری پول کفتم بخرمین کباب  
 دادند بجهانده عالم بهتر است کسالت تخفیف یافته است معیر الممالک هم تب کرده بود اظهار غایت میکرد  
 از قرار اخبار مکران که اینجا رسید کار فرانسه مختل است مارشال نابین با شاد و سزار قشون و مروت  
 حرب در شهر تسلیم قشون پرور شده است ازین خبر که از آیات تقدیر الهی و فوق خیال و تصور  
 خلق است حیرت کردم تیمور میرزا حصار دونا و غیره صید کرده بود آورد قدری صحبت شد  
 موای اینجا طبعاً ما طلیم و ما سازگار است وزیر امور خارج هم بر شیب بفرنج سخت مبتلا شده بود حالا  
 بهتر است

جلکه آردن آباد که حاکم نشین کلهر است جلکه است کم عرض طولانی که طول آن از رستمان سجانک  
 کرد کشیده شده است و عرض آن در فاصده دو کوه از نیم فرسخ و یک فرسخ میکند و موای این جلکه بیلا  
 چین



آن چمن است قرا و مزارع زیاد دارد و در دهانه ازین جبلکه میگذرد یکی در دامنه جبال شمالی قریب تر  
 ۸۲ لارون آباد موسوم برود سرشوات که از تنگ سلیم گذشته بر پستان میروند رودخانه دیگر که از کوهها  
 شمال غربی همین جبلکه جاری است رود برف آباد است که از قریه برف آباد میگذرد منبع آن تقریباً در  
 بالاتر از لارون آباد و زاینده رود است در انتهای جبلکه لارون آباد برود سرشوات می شود بلرستان میرد  
 حد و این جبلکه از سمت شرق و شمال بسپند کوهی است که این جبلکه را از جبلکه ما پیدشت و زپیری جدا  
 میکند چنانکه فاصله میان کلهر و پنجاپی است الی کرونه کوله بانان که سرحد کرده و کلهر است حد شرقی آنست  
 از شرق جنوبی خاک ارستان است و سپر خدان قلعه آخوند مشهور به پیم از سمت جنوب و جنوب غربی  
 مسافت چهار منزل مندلیج محدد میشود دو منزل آن که کله آور و کیلان باشد میلاق دو منزل دیگر  
 که دیرمان و ایوان و سوار باشد قسلاًق است همین آب سوار است که مندلیج را مشروب میکند و اگر  
 قطع و سد شود مندلیج خراب و بی سکنه میماند درین خاک چمنه مرتع بسیار است و شکار زیاد دارد  
 خاصه کوهی که در سمت چپ پشت لارون آباد است موسوم بزواره کوه شکار بسیار دارد پسترهاش و منابع کلهر



روز دوشنبه سیزدهم شعبان منزل امروز کردند پنج فرسنگ راه است صبح برخاسته بجای کشته و بجا  
 غربی ماندیم و طرف راه کوه است اما کوههای پست است و جنگل بلوط دارد راه کالک بدست این  
 شکل است لکن سنگ بزرگ چیده اند بگردن کوه با بان رسیدیم گردن مختصری است از اینجا سر از میرزا  
 کوهها از دست نزدیک آمده ده تنگی حدیث میشود قرینه خسرو آباد ملک خاندان وانی ملک نیاز خان پسر  
 درین دره واقع است ده تخت کیشی است در کوه با بان ملک نیاز خان سرتیپ اصحابش آمدند بعد از خبر  
 ده دیگر دیده شد موسوم بشیعه که باز ملک خسرو خان است از اینجا کم دره وسیع و عرض جلگه میرزا  
 لکن کوهها ارتفاعی پیدا کرده جنگل کمتر است قصبه کردند در کوه سمت است جاده در مسان ده تنگی سختی واقع بود  
 نزدیک کردند با پس میرزا منصور آمد قدری صحبت شد از جنگل که پامین کردند زده شده است شب  
 شام مروان شد میرزا علیخان غیره بودند بعضی احکام و نوشتهات در حضور مانده بود خوانند و ملاحظه شد  
 اینجا شب از نارون آباد گرم تر است امروز کل کرسن زیاد آوردند گفته اند زیجا است در ابتدای جلگه  
 کزنبش کوه جنوبی کوی است مرتفع موسوم به کپل بسیار سخت و خشک و بی گیاه که خاک کلهر در محاذات این کوه  
 تجاوز کرده قدری انحراف محدود و منتهی میشود در مقابل قصبه کردند کوی موسوم به نوات که از قلعه این کوه در  
 صورت صافی و سلامت بود بلکه عراق عرب بسط دیالود جمله را میتوان دید سمت چپ جاده دو  
 از راه قریب است که قلعه و باره کند محکم داشت است حالا غراب است بعد از آن قرار مصلحت



روز سه شنبه چاروم در گذر اترق شد تکراف از تقصیر برداشته بر پرده آوردند با طهران بعضی مختار است  
 لازم بود تکراف نکند کرد اسب فواستم بقصد ملاحظه نصب کردند و دل خوش آن سوار شدم. عباس میرزا  
 تیمور میرزا محمد الملک محمد الملک مد علیخان امین حضور میرزا محمد خان حکیمباشی طهران با من بود  
 هوا بر بود اما بارید از اردوی با تقصیر کردند چندان مسافتی بود اول جورمان از زمین زراعت بود بعد آن  
 باغهای انگور و سیوه بعد بکار و انسانی رسیدیم که از بناهای شینلیانی و منزل قافل و دروازه است قدری تغییر یافت  
 وارد جغتو میاد از اهل اردو و ششتره برای خریداری عقیق اطراف کاروانسرا بود انکار و انسد که ششم است  
 کوهپای تنگ و کشف دارد خانه اردوی که یک پاستان است آنجا که از میان میگذرد بجز و کشف است  
 اهالی که در طبیعت خوش بسیار خوب منظره در هر خانه سنگ زیاد بود که عمو و عمه میگردند خانه اشرف میگردند و او است  
 عالی از مهابت نیت جمعیت و خانوار زیاد دارد هر قدر در کوه پادشاه ششم است تنگ تر شد خانه ملک نیازها  
 خانه خوبی است کج بری شده و چهره عزیزان دارد خانه تکراهی هم که شوب ملک نیازها است و نیازها

۸۰ خوب میداند خانه خوبی است چنین خانه میرزا محمد خان پاور بعضی خانه های دیگر هم دیده اند خوب است

کلیت خانه های این قسمت بسیار در این قسمت مشقه خانه است در اتمام آبادی در دستک تر می شود باغها

زیاد است چمن و سبزه این همه از باغها که نشسته از آبادی عبور میکند در اتمام آبادی بجز صرف و حیل و حیل <sup>بغض است</sup>

بالا تر از باغها بالای تپه بل کوهی نشسته چای عصرانه خوردیم سار زیاده دیده شد مدتی تعلقان شش سار <sup>چو</sup>

زود کوه های اینجا سنگ و سخت و مرتفع و بر طرف است یکصد گیکت و شکار کوه دارد ملک <sup>تانی</sup>

خان هم در کاب بود ازین کوه راهی که بواره و قلعه نیکو روان است خلاصه عصر معاودت شد شعله از

شام مشغول میماند ملک نیاز خان بالای کوه کرد با سپاس آشنایی حاضر کرده بود سوا بر بود بسیار <sup>نق</sup>



روز چهارشنبه نزد هم شعبان امروز باید پای طاق برویم صبح برخواستیم سوار شدیم راه امروز رحمت  
 شمال غربی است طرفین راه مسافت دوازده سیه ان سب کوهای جنگلی است از سمت چپ جاده که یک  
 رودخانه است که درین فصل آب زیاد ندارد گیاه صحرای از شیرین بیان و غیره و طبیعت ارضی این درین  
 گذشته است صحرای باروج و دوکشت است که سمت چپ جاده که جنوبی باشد پیشتر است و  
 مسکن و بورت کلرات پشت کوهای طرف راست که سوار و قلعه و تخمیر محل کوران است یکت قازلاق  
 می پرید و هزاروم محمد علیخان و ابراهیمخان این یکشنبه مرغی جلوشته است دیدم خیلی دور یک قوتگانه  
 بهر تیب و حمام سلطه و عباس میرزا و شیخ شهاب و سایر همراه بودند اسب اتدنا خرم مرغ پرید  
 و در شد بالور اول نعلنگ انداختم زدم افتاد مردم کیرت بر یاد کردند خیلی خوب نام بخود تفریح دادند  
 علیخان مشکلی حضور آورد آن طرف دو خار سفید نشسته بود تیمور میرزا خرج انداخت گرفت خواستیم بنها  
 پیاده شویم همه جازمین شخرد و خوانجاده کله در مرده و کیف بود زخم در دامنه که سمت چپ جاده بنهارنگ  
 این کوها گلیت نیاه ارد بنارکامه مشرف تیبی محمدی است موسوم بکرکاب بود بعد از صرف نماز  
 سوار شدیم بطرف جاده زخم نزدیک می موسوم بجزیر که کنار جاده واقع است بجای که نشسته بود  
 که رفیم بجاده و انچه ای کو چکی رسیدیم که ملک نیاز خان ساخته است ازین کاروانسرا بطرف  
 راه نایل با سخطا و در وقت پیش از میرزا و ارد و طرف که سعادی خسته و بلند و پر و خست نزدیک شد

دره تنگ می شود نهایت این راه و این دره بدین منزه و بارگه که در گذران میسر است در این غرض می شود  
 و پیشتر دیده ام بسیار پیشه است راه سنگ کلاخ است برای عبور کالک شکهارا چسبیده و منظر که در  
 دره پسر ازیری می تان که سابقا بسیار سخت و متعذر العبور و صعب المسکن بود کشتیکر مهندس راه کالک  
 نیار خوب ساخته است کالکهای مرغمانه و تخت و دانه پاش از بار رسیده بودند در حرکت میگرد  
 معطل شدیم در او اسط این دره کاروانسرا و چند خانوار رهیت است که بنای آنرا مردم قوه علی میرزا  
 کرده است باغ مختصر و اشجار میوه هم دارند بنای این کاروانسرا آبادی برای قافل و مترودین  
 این راه بسیار نافع است این مکان ایماں طاق میگویند از اینجا بجای راه پسر ازیر میرود نزدیک  
 طاق کزای معروف که در وسط این پسر ازیری است رسیدیم ملاحظه راه سابق که معبر خلق بود  
 کمال حیرت شد راهی است یکپا چه سنگ که از کبریت عبور مثل آینه صاف شده آمد و شد اسب و کمان  
 در نهایت اشکال است باجنت کالک که چو رسد کشتیکر مهندس مساد می که پیش از عزیت تابستان  
 این راه نامور شد راه را بقاعده و چ پیچ ساخته و همه جا از میان خاک راه برده عرض خوب بود  
 کالک در نهایت خوبی حرکت میگردنی اتحید از اربانی و نتایج دائم این پسر مین یکی ساخته این راه  
 که همیشه باعث راحت و سلامت مردم خواهد بود

همچو اسی ملاحظه طاق پیاده شده از راه قدیم خیلی پیاده رستم تا پاسی طاق سنگی موسوم بطاق کزای

۸۸  
طاقات از پستک تربیت شده سنگهای بزرگ را خیلی با پستادی و خوبی و صافی کرده اند در  
طاق یکت بجزیره و سرپتون سم بنت شده است اگر چه پشته سنگهای این طاق از یکدیگر کسب و زمین  
بند است لکن موریهات طاق تغییر یافته است گفته اند که از اسم کی از زمان خسرو و پستادی  
حدود بوده است و این طاق با جنوب است این دره دو دامنه محکومت وسیع پستک صفتی و  
آفرین است اگر محدودی قلعگی وین در جنبشند این برای رباب یا طرف امکان عبور نیست از بالای  
طاق این صفت و سنگی است که شمال سیلاب میرود و آنچه گفته اند تقریباً دو فرسنگ مسافت دارد  
حاشیه طاق سوار شده رود پایان همه را دریم که خلیج کبودی افتادیم مثل این بود که چاهی فرود  
باشیم هر آبگلی تغییر کرد یکباره گرم شد مزاج این چند روز قبل بود این تغییر هوا پشته سنگ است  
شده صداع شدید آورد اعضا در گرفت منزل هم در نگاه وارد شدیم بفرود آفتاب چیزی مانده  
از طرف چپ راه دره بسیار سخت و سنگی است رودخانه از شرق بجنوب غربی جاری است که کفرج تخته  
در مجرای آن پده و اشجار دیگر کاشته اند درین فصل تجاوز از پنج شش سنگ آب دارد آنچه گفته ما می  
آب از یک چشمه است که گاهی از همان چشمه با دای سخت بر میخیزد در بار آب زیاد دارد دره خوش وضع و  
مطیع است در کنار رودخانه بلک نیالگبای جاری کرده ناقص با تمام است چند خانه و  
هم اینجا ساکنند اردو را در کنار رودخانه میان درختها بسیار تنگ و درم انداخته اند سر پرده

۸۹ هم بیان وقتها و گذاردن و خاناست راه امروز پنج فرسخ نکند شش فرسخ بیشتر و شب حالت خوشی هشتم

تقریب یک شبید علامت تب نبود و عدم مشاهده گرم زودتر خواهیم



روز پنجمه شانزدهم شعبان امروز باید سپردن آب برویم و فرسخ ونیم راه است لکن رود را از پل  
گذرانیده اند قهرا بلاغ برده اند که با نیم فرسخ تفاوت آن سه فرسخ راه داریم صبح با کمال کسالت  
بروایست بکالک ششم راه امروز جهت جنوب غربی است و دو طرف راه کوههای سخت سنگی متتابع است  
عرضه بسیار تنگ و سطح آن غالباً سنگلاخ است راه کالک هم چندان خوب نیست بعد از ظهر کوه  
ونیم پیاده شده نهار خواستیم و می درست است پیده شد پرسیدم گفتند بسبب است و دست  
جاده ذات و مزارع کوچک مقرر زیاد است بعضی صحرانشینان با سیاه چادر و خانه های کبری مسمت  
احسام درنده زیاد هم در صحرای بود اغلب از طایفه سجایی است که بجاک عثمانی قسلاق میکنند پس از آن  
بنهار پیاده شویم حیوان پیچیدت محلاتی با ایت کیکاووس و آن دو آن آید یک در آج آورد که با گوش  
کر قیام امروز تیمور میرزا و مهد علیخان و آقاوجیه و محمد علیخان پیکر یکی زمین خورده و دوسری



۹۰ و سایر قشچیا بهوای در آن فرستادند تیمور میرزا هم در آن فرستاده بود پاشا خان مطهرالدوله که با صد و  
مکری زاده با چنان آمده و حال او در خانقین است با آدم خودش و قلعه در آن فرستاده است اینجا در آن  
نیاید و ایند با بجه آیم از آنکه کوچکی به سوم پیاغیل که ششم کو محاذ در طرف دور شد خضابستی مطهر  
اناسطخ زمین سنوزوره و ماهور است سواره میرقم طرف چپ که پیشکی منجی گشده شده است و  
کشمی درین تنگه واقع بود معجز الما لک گنت درین کجاست و سخت و خنده دارد که معجزه سلاطین است و هم علم است  
حال اینجاست و در کان اشکری داد مشهور است اینجا طایفه هستند که داد و معبود آنهاست برای  
ملاحظه و حمد که قدری از راه دور بود رقم است در صحرا شک بسیار بقیدی بزرگی بنظر آمد مثل کوه که کوه با  
صاف و کج روی هم که از شته باشد عجیب این است که در تمام صحرا کوههای اطراف دیگر سنگی این چنین است  
که برای این سنگ حکایتی دارند و بصدق این است اعتقاد ثابت و راستی اظهار میکنند که این کوه از پیر  
بوده حضرت داد و قدری ازین کوه خواست پسر زن نخل مضایقه کرد بنزیرین و معجزه حضرت کرده بدل  
شد از آنجا بسمت و خجده رقم زیر سنگ فرودیشی صومعه باشد و کل پاخده و سالهاست مشغول عبادت  
در ختم بود در پیش بود خدایانده اند طبع زمین بازده درج متجاوز یکپاره سنگ را خیلی عزیزتر  
صاف کرده اند و در فضایی این امتناع و خجده را تراشیده و خیلی خوب تجاری کرده اند با صادم الدوله  
یکتبر همراه بود از سنگ صاف با لاف خیلی غریب بود در پیش هم از خجده آید پائین اینطور کوه را